

ضرورت شناخت موضوع مخترع شرعی برای فقیه در فرایند استنباط حکم شرعی

□ رضا خدا بخش یوسفی *

چکیده

مسئله موضوع شناسی در احکام فقهی از دیرباز مورد توجه بوده است، اما تعیین متصدی شناخت دقیق موضوعات مخترع شرعی، به ویژه در فرایند استنباط حکم، همچنان نیازمند تبیین است. این پژوهش با طرح این پرسش اساسی که آیا شناخت موضوع مخترع شرعی برای فقیه در استنباط حکم شرعی ضرورت دارد، به بررسی این ابهام می پردازد. مطالعه حاضر با بهره گیری از روش توصیفی - تحلیلی، به واکاوی مبانی معرفت شناختی موضوعات مخترع شرعی می پردازد. یافته های پژوهش نشان می دهد که اولاً، روش و منابع شناخت موضوع مخترع شرعی با روش و منابع شناخت حکم شرعی یکسان بوده و مستلزم دانش اجتهاد است. ثانیاً، استنباط حکم شرعی به طور منطقی بر شناخت موضوع آن مبتنی است و شناخت موضوع مخترع شرعی، با ویژگی های ابداعی آن توسط شارع، تنها از طریق اجتهاد فقیه امکان پذیر است. بر این اساس، نتیجه گیری می شود که شناخت موضوع مخترع شرعی برای فقیه در استنباط حکم شرعی، ضرورتی اجتناب ناپذیر است.

واژگان کلیدی: موضوع مخترع، روش اجتهاد، حکم شرعی، استنباط حکم، ضرورت شناخت.

* دکتری فقه سیاسی گرایش بین الملل، جامعه المصطفی العالمیه (Rezakhodabakhshyousefi99@gmail.com).

مقدمه

یکی از مهم‌ترین و بنیادی‌ترین مبانی مباحث فقهی، موضوع‌شناسی احکام فقهی است که در فرایند استنباط حکم مطرح می‌شود. موضوع مخترع شرعی، نوعی از موضوعات احکام شرعی به شمار می‌رود. به طور کلی، موضوع احکام فقهی را می‌توان به دو دسته‌ی کلی تقسیم کرد: نخست؛ موضوع‌شناسی پسینی: یعنی مصداقیابی یا تطبیق مصادیق و افراد خارجی پس از استنباط حکم شرعی بر مفهوم ذهنی موضوع. دوم؛ موضوع‌شناسی پیشینی: یعنی شناخت هر آنچه که در استنباط حکم شرعی دخالت دارد و استنباط حکم بر شناخت آن متوقف است. موضوع پیشینی نیز به سه دسته تقسیم‌پذیر است که عبارتند از: موضوع مخترع شرعی، مقید شرعی و عرفی صرف. این مسئله، یعنی ضرورت شناخت موضوع مخترع شرعی برای فقیه در استنباط حکم شرعی، از نوع موضوع پیشینی است که شناخت آن، مربوط به قبل از استنباط حکم می‌باشد؛ زیرا موضوع به منزله‌ی سبب حکم است و مقام شناخت آن، بر شناخت حکم مقدم است. این موضوع توسط شارع مقدس جعل شده و در لسان ادله فقهی بیان شده است؛ همانند نماز، روزه، حج و جهاد.

فقیهان گذشته، یا موضوع‌شناسی احکام فقهی را از شأن فقیه نمی‌دانسته‌اند، چنان‌که برخی گفته‌اند (بهبهانی، ۱۴۱۹: ۷۹/۱)، یا موضوع‌شناسی فقهی را مفروض و مسلم پنداشته و اجتهاد را تنها در حکم‌شناسی خلاصه نموده‌اند. چنان‌که از تعریف اصطلاحی اجتهاد، که توسط فقیهان و اصولیان بیان شده، دانسته می‌شود که منظور بیشتر آنان از تعابیر متفاوت، اشاره به یک مفهوم دارد که بر اساس یک تعریف مشترک میان فقیهان و اصولیان، می‌توان گفت اجتهاد عبارت است از: «استفراغ الوسع فی إعمال القواعد لتحصيل المعرفة بالوظيفة الفعلية من الواقعية والظاهرية» (بروجردی، ۱۴۲۲: ۲۱۵). البته، پژوهش‌هایی در موضوع‌شناسی انجام شده است که بر سه دسته قابل تقسیم است: نخست؛ برخی از پژوهش‌های موضوع‌شناسی به شناخت فقه مضاف پرداخته است، همانند مقاله (کاظمی نجف‌آبادی، ۱۴۰۰: موضوع‌شناسی فقهی وقف پول، نشریه معرفت). دوم؛ برخی از پژوهش‌ها، به روش‌شناسی موضوع‌شناسی فقهی پرداخته‌اند، همانند مقاله (بیات، ۱۳۹۸، بازخوانی ویژگی‌ها و فرایند شناخت موضوعات احکام فقهی:

فصلنامه علمی-پژوهشی فقه)، که بر تبیین ویژگی‌های شناخت موضوعات فقهی و فرایند شناخت آن‌ها پرداخته و شش مرحله در روش شناخت موضوعات بیان نموده است. سوم؛ برخی از پژوهش‌ها در جایگاه موضوع‌شناسی در اجتهاد پرداخته‌اند؛ همانند مقاله (فناپی، ۱۳۷۵، جایگاه موضوع‌شناسی در اجتهاد؛ مجله نقد و نظر)، که در این مقاله به تقسیم موضوعات بر دو دسته؛ پسینی و پیشینی، پرداخته است. هرچند از نتیجه این پژوهش‌ها، ترتب منطقی شناخت موضوعات به صورت کلی بر احکام دانسته می‌شود، اما این که هر نوع موضوع حکم شرعی، متصدی شناخت خاصی دارد که تنها او می‌تواند به شناخت همان نوع موضوع حکم پردازد؛ یعنی متصدی شناخت موضوع مخترع شرعی برای استنباط حکم تنها فقیه است یا ضرورتی ندارد که فقیه در شناخت موضوع مخترع شرعی پردازد ولی وظیفه دارد که تنها استنباط حکم نماید، این مسئله پژوهش نشده و همچنان مبهم باقی مانده است. پس ضرورت دارد که به این مسئله به صورت مستقل پرداخته شود تا رفع ابهام گردد.

بنابراین، پرسش اصلی مطرح می‌شود: شناخت موضوع مخترع شرعی برای فقیه در استنباط حکم شرعی ضرورت دارد؟ با توجه به این که این پژوهش از چند جهت اهمیت دارد: یک. موجب روشن شدن ضرورت شناخت موضوع مخترع شرعی برای فقیه در استنباط حکم شرعی می‌شود. دو؛ موجب متمرکزسازی توجه محققین بر موضوع‌شناسی مخترع شرعی قبل از استنباط حکم شرعی می‌گردد. سه؛ باعث متمرکزسازی اذهان به این نکته اساسی می‌شود که اجتهاد تنها استخراج حکم از منابع فقهی نیست؛ بلکه بیشتر فعالیت‌ها در فرایند اجتهاد، مربوط به موضوع‌شناسی می‌گردد. چهار؛ روشن خواهد شد که هر نوع جهل و ابهام از موضوع مخترع شرعی به حکم آن در مقام استنباط حکم سرایت می‌کند. بنابراین، این پژوهش با هدف پاسخ‌گویی به پرسش فوق، با روش توصیفی-تحلیلی می‌پردازد؛ زیرا ارکان شناخت خاص هر نوع موضوع، روش و چارچوب تحلیلی متناسب با همان نوع موضوع را مشخص می‌کند. این پژوهش با توصیف مسئله و مراجعه به منابع فقهی و استناد به ادله فقهی به تحلیل آن می‌پردازد که به تعاریف، تبیین موضوع مخترع شرعی، ارکان شناخت و ادله ضرورت شناخت آن سامان یافته است.

۱. مفهوم شناسی

در این بخش، واژگان کلیدی و اساسی به مثابه مبادی تصویری، تعریف و تبیین می‌شوند تا موجب تصور و شناخت کلی از ضرورت شناخت موضوع مخترع شرعی برای فقیه در استنباط حکم شرعی، برای مخاطب گردد. چنان‌که گفته‌اند مبادی تصویری مجموعه‌ای از قضایا و تعاریفی‌اند که موجب تصور و شناخت مسائل علم می‌شوند (امام خمینی، ۱۴۰۹: ۲/۲۰۶).

یک. حکم: برای حکم شرعی تعاریف مختلفی بیان شده‌اند، اما از میان تعاریف، تعریف شهید صدر^(ره) از نظر جامعیت و مانعیت بهتر به نظر می‌رسد. ایشان در تعریف حکم شرعی می‌فرماید: «حکم شرعی: تشریع و قوانین صادره از سوی خداوند متعال (ج) برای تنظیم زندگی انسان است؛ اعم از این‌که به عمل، ذات یا چیزی دیگری تعلق بگیرد» (صدر، ۱۴۱۷: ۱/۶۱). حکم شرعی گاهی به افعال مکلفین تعلق می‌گیرد، همانند وجوب نماز خواندن، روزه گرفتن و ترک شرب خمر؛ گاهی به ذات تعلق می‌گیرد، مانند زوجیت که برای تنظیم رابطه‌ی زوجیت مرد و زن است که زن به عنوان زوجه‌ی مرد تعبیر می‌شود؛ و گاهی حکم شرعی به مال تعلق می‌گیرد با هدف تنظیم رابطه‌ی ملکیت. حکم تکلیفی بر پنج قسم می‌باشد که عبارتند از: وجوب، حرمت، مباح، مکروه و مستحب. به همین مناسبت به احکام خمس معروف است (مشکینی، ۱۳۷۴: ۱۲۰). حکم وضعی که با واسطه به افعال مکلفین تعلق می‌گیرد، همانند ملکیت، زوجیت و عقد، معمولاً موضوع حکم تکلیفی قرار می‌گیرد، به همین دلیل به وضعی نامیده می‌شود (صدر، ۱۴۱۷: ۱/۶۳). منظور از حکم در این پژوهش، حکم تکلیفی است و حکم وضعی از جمله موضوع حکم محسوب می‌شود. چنان‌که در وجه نام‌گذاری حکم به وضعی نیز به همین دلیل است که موضوع حکم تکلیفی واقع می‌شود.

دو. موضوع: در تعریف موضوع احکام فقهی، تعاریف گوناگونی بیان شده است؛ از جمله برخی موضوع را امری معنا می‌کنند که حکم شرعی بر آن مترتب شده است: «هو الأمر الذی رتب الحكم الشرعی علیه، فقد یعبر عنه بالموضوع» (نائینی، ۱۳۷۶: ۴/۳۸۹). در مواردی در مقام تبیین تفاوت بین موضوع و متعلق گفته شده است: موضوع عبارت است از آنچه که در متعلق حکم مفروض الوجود فرض شده است و آنچه از مکلف مطالبه می‌شود، متعلق نام

دارد. بر این اساس، انجام حج و گرفتن روزه متعلق، و شخص عاقل بالغ؛ یعنی مکلف با شرایط تکلیف، موضوع حکم می‌باشد (همان: ۱/ ۱۴۵). در تعریف دیگر؛ افعالی که حکم شرعی مقتضی ایجاد یا منع از آنهاست، متعلق احکام است و متعلق متعلقات، یعنی اشیاء خارجی که متعلق اول به آنها تعلق می‌گیرد، موضوع نامیده می‌شود. پس صلات در امر «صل» و شرب در امر «لا تشرب»، «متعلق اول» و قبله و وقت در امر نماز و خمر در نهی از شرب خمر و عقد در امر به وفای عقد، «متعلق دوم» «هذا ما یسمى بالموضوع» (صدر، ۱۴۱۷: ۷۷/۲). به هر صورت، منظور از موضوع؛ هر چیزی است که فعلیت حکم تکلیفی در آن توقف دارد که اعم از متعلق حکم و متعلق متعلق حکم؛ یعنی شامل موضوع، متعلق، عنوان، قید، شرط، جزء و حکم وضعی می‌باشد. حکم وضعی معمولاً موضوع حکم تکلیفی قرار می‌گیرد، به همین دلیل به وضعی نامیده می‌شود (صدر، ۱۴۱۷: ۱/ ۱۲۱)، حکم وضعی که با واسطه به افعال مکلفین تعلق می‌گیرد همانند ملکیت، زوجیت و عقد (همان: ۶۳).

سه. اجتهاد: این واژه در لغت از ریشه «جهد» با فتح به معنای مشقت و با ضم به معنای وسع آمده و در حقیقت به معنای به کار بستن نهایت تلاش و کوشش در انجام کاری یا به دست آوردن چیزی با تحمل سختی می‌باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۰۸). در تعریف اصطلاحی اجتهاد، از سوی فقیهان و اصولیان تعبیرات گوناگونی به کار رفته و تبعاً نتایج متفاوتی نیز به دست می‌آید؛ ولی در تعریف جامع و به‌روز اجتهاد در اصطلاح فقیهان و اصولیین می‌توان گفت: اجتهاد عبارت است از: «استفراغ الوسع فی اعمال القواعد لتحصيل المعرفة بالوظيفة الفعلية من الواقعية والظاهرية» (بروجردی، ۱۴۲۲: ۲۱۵). چندین نکته اساسی از این تعریف استفاده می‌شود که عبارتند از: الف. هر تلاشی اجتهاد نیست؛ بلکه تلاش در اعمال قواعد اعم از فقهی و اصولی با هدف شناخت وظیفه فعلی اعم از وظایف واقعی یا ظاهری می‌باشد. ب. مجتهد علاوه بر آشنایی با قواعد فقهی و اصولی، توان کاربرد آنها را داشته باشد؛ زیرا علم و شناخت غیر از مهارت کاربرد است. ج. اجتهاد، روش کاربرد قواعد فقهی و اصولی است نه خود قواعد اصولی و فقهی؛ زیرا اعمال قواعد، غیر از قواعد و روش کاربرد قواعد است. د. اجتهاد روش موضوع‌شناسی و حکم‌شناسی با هم می‌باشد؛ زیرا در این

تعریف هدف اجتهاد شناخت وظیفه فعلیه بیان شده که اعم از حکم و عمل است. در نتیجه، این تعریف علاوه بر حکم‌شناسی، موضوع‌شناسی را نیز شامل می‌شود. ه. از مسلمات است که در اجتهاد، وظیفه و تکلیف فعلی یعنی وظیفه شرایط موجود از منابع شناخته می‌شود نه شناخت وظایف گذشته و آینده، در نتیجه، شرایط موجود زمان و مکان در شناخت موضوعات تأثیرگذار است.

۲. موضوع مخترع شرعی

به طور کلی موضوعات احکام فقهی بر اساس میزان دخالت شارع بر سه دسته کلی قابل تقسیم است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: ۴۰۸) که عبارتند از: نخست؛ موضوع مخترع شرعی که در تعریف آن گفته شده است: «شارع خود ابداع کرده، حدود، اجزاء و شرایط آن را نیز بیان کرده است» (صنقور، ۱۴۲۸: ۵۳۹/۲ و بیات، ۱۳۹۸: ۱۵۵). دوم؛ موضوع مقید یا مستنبط شرعی است که در تعریف آن گفته شده است: «موضوعات عرفی اند که شارع قید، شرط و اجزائی بر آنها اضافه نموده است؛ همانند سفر و اقامه شرعی برای احکام نماز و روزه» (بیات، ۱۳۹۸: ۱۵۶)؛ لفظ حاکی از موضوع، در این نوع موضوع به معنای عرفی خود می‌باشد ولی مطلوب شارع همان معنای عرفی با تغییراتی می‌باشد که در لسان ادله وصف، قید، شرط یا جزء بر معنای عرفی اضافه نموده است. سوم؛ موضوعات عرفی صرف است که شارع فقط احکام آن‌ها را بیان نموده و مرجع شناخت آن‌ها، عرف عام یا عرف خاص می‌باشد و شارع شناخت آن‌ها را به عرف واگذار نموده است (صنقور، ۱۴۲۸: ۵۴۰/۲)؛ همانند حریم خانه‌ها و قریه‌ها یا نظام بانکی فلان کشور، ساختار نظام بین‌الملل.

برای بازشناسی و تمیز موضوع مخترع شرعی از غیر آن، فقیهان معیارهایی بیان نموده‌اند و بیات، آن‌ها را جمع‌آوری و بررسی نموده که عبارتند از: الف؛ هر امری که به تکلیف تعلق بگیرد. ب؛ از جانب شارع تأسیس شده باشد. ج؛ هر موضوعی که از طرف شارع بیان شود. د؛ هر موضوعی که عرف برای دانستن اجزاء، شرایط و موانع راهی نداشته باشد (بیات، ۱۳۹۸: ۱۵۵). با توجه به تعاریف مذکور برای موضوعات سه‌گانه، از میان معیارهای چهارگانه تنها دو

معیار اول را می‌توان شاخصه‌ی موضوع مخترع شرعی قرار داد که از تعریف آن نیز همان دو معیار اول قابل استخراج می‌باشد؛ اما معیار سوم و چهارم را نمی‌توان معیار شناخت موضوع مخترع شرعی از غیر آن بیان نمود؛ زیرا موضوع عرفی نیز از طرف شارع به عنوان موضوع حکم بیان می‌شود ولی به همان معنای عرفی خودش اطلاق می‌گردد. چون صدور حکم بدون موضوع ناممکن است، به دلیل این‌که موضوع به منزله‌ی جوهر و حکم به منزله‌ی عرض است، وجود حکم بدون وجود موضوع در عالم اثبات و ثبوت ناممکن است. معیار چهارم را نیز نمی‌توان شاخصه‌ی موضوع مخترع بیان نمود؛ زیرا در دانستن شرایط و موانع موضوع مستنبط یا عرفی مقید نیز برای عرف ممکن نیست. چون قیود، شرایط و موانع در لسان ادله بیان شده است که مستلزم مراجعه به منابع فقهی و ملکه‌ی اجتهاد آن‌ها از منابع فقهی می‌باشد. اگر معیار سوم و چهارم تنها از شاخصه‌های موضوع مستنبط شرعی قرار داده شود، نیز جامع افراد و مانع اغیار نمی‌گردد؛ زیرا شامل موضوع مخترع شرعی حتی عرفی صرف نیز می‌شود.

البته، می‌توان به عنوان مهم‌ترین و اساسی‌ترین معیار بازشناسی موضوع مخترع از غیر آن، اشتراک لفظی و اختلاف معنوی را قرار داد که در اصول نیز آن بحث شده است. از باب مثال، معنای «صَلُّوا» در آیه ۳۳ سوره احزاب، به معنای دعا اطلاق شده که همان معنای لغوی صلات است؛ ولی در آیه ۱۱۰ سوره بقره، به معنای «نماز» اطلاق شده که دارای ارکان خاصی است و اطلاق صلات به معنای «نماز»، مخترع شرعی است که از سوی شارع مقدس در عمل عبادی دارای ارکان خاصی ابداع شده است. در نتیجه، هر لفظی که در تمام آیات و روایات به همان معنای لغوی اطلاق شده باشد و استعمال لفظ مورد نظر در تمام معانی مشترک معنوی است که دارای مصادیق مختلف می‌باشد؛ اگر این لفظ با معنای لغوی یا عرفی موضوع حکم شرعی واقع شود، به همان معنای لغوی و عرفی موضوع حکم قرار گرفته است. ولی اگر لفظی همانند «صلات» در موردی توسط شارع مقدس به معنای غیر معنای لغوی اطلاق شده باشد و لفظ، از باب مشترک لفظی است و معانی متفاوت می‌باشند و این معنای شرعی غیر معنای عرفی است که توسط شارع ابداع شده و استعمال لفظ صلات در آن از باب اشتراک لفظی است. در نتیجه، لفظ صلات به عنوان موضوع مخترع شرعی «نماز» با معنای لغوی

خودش «دعا» تنها اشتراک لفظی دارد و معنای هر دو متفاوت می‌باشد. بنابراین، می‌توان اشتراک لفظی و اختلاف معنوی را یکی از مهم‌ترین معیارهای بازشناسی موضوع مخترع شرعی از غیر آن بیان نمود؛ به این صورت که اگر استعمال لفظ در هر موضوع حکم شرعی از باب اشتراک لفظی باشد، موضوع حکم مخترع شرعی است و اگر استعمال لفظ در موضوع حکم شرعی به همان معنای لغوی یا عرفی استعمال شده باشد، دانسته می‌شود که استعمال لفظ از باب اشتراک معنوی و لفظی می‌باشد و موضوع حکم مخترع شرعی نمی‌باشد.

منظور از ضرورت شناخت موضوع مخترع شرعی برای فقیه در استنباط حکم شرعی، موضوع مخترع شرعی است که معنای آن توسط شارع مقدس ابداع شده و لفظ از معنای لغوی نقل شده و در آن اطلاق شده که به معنای غیر لغوی خودش استعمال گردیده و تنها با آن اشتراک لفظی دارد.

۳. ارکان شناخت موضوع مخترع شرعی

هر نوع موضوعی دارای ارکان شناختی متناسب با خود می‌باشد (بیات، ۱۳۹۸: ۱۴۷)؛ زیرا ارکان شناخت هر موضوع، ویژگی‌ها و مختصات هستند که آن نوع موضوع را از انواع دیگر متمایز می‌سازند. ارکان شناخت موضوع مخترع شرعی عبارتند از:

یک. متعلق شناخت: معنایی است که شارع ابداع و لفظی در آن استعمال نموده، حدود، اجزاء و شرایط آن را نیز بیان کرده است: همانند صلات، حج، صوم، ولایت، خمس، زکات و انفال.

دو. منابع شناخت: شناخت موضوعات مخترع شرعی، همچون شناخت و استنباط احکام شرعی، از منابع معتبر شرعی از قبیل کتاب و سنت به دست می‌آید. متصدی شناخت با مراجعه به آن‌ها چپستی، قید، عنوان، جزء، شرط و هر آنچه که در موضوع مخترع شرعی مداخلیت دارد را استنباط و استخراج می‌کند.

سه. روش و راه شناخت: هر نوع موضوعی، متناسب با خودش، دارای روش شناخت خاص می‌باشد. روش شناخت موضوعات مخترع شرعی، همچون روش شناخت احکام شرعی، اجتهادی است که عبارت است از: صرف نهایت تلاش و کوشش در به کار بستن اصول

و قواعد برای تحصیل شناخت موضوع مخترع شرعی از کتاب و سنت؛ زیرا موضوع مخترع شرعی از سوی شارع ابداع شده و ماهیت، عنوان، شرایط و اجزاء آن در کتاب و سنت بیان شده است و شناخت آن نیاز به مراجعه به کتاب و سنت و اجتهاد یا به روزرسانی شناخت دارد؛ چرا که موضوع از جهات مختلفی، در شرایط متفاوت زمان و مکان، دچار تغییر و تحول می شود و به همین دلیل، اجتهاد حکم نیز به دلیل تغییر موضوع، نیاز به اجتهاد و به روزرسانی دارد.

چهار. قواعد شناخت: هر روش شناختی، از قواعد خاصی برخوردار است که متناسب با همان روش می باشد. قواعد روش شناخت موضوع مخترع شرعی همانند استنباط حکم، قواعد اصولی و فقهی هستند که همچون عام، خاص، حجیت ظهور و خبر واحد ثقه یا همانند قاعده سوق می باشند که در شناخت آن استفاده می شود تا چپستی و حد و حدود آن مشخص و روشن گردد.

پنج. هدف شناخت موضوع مخترع شرعی: استنباط حکم شرعی است. چنان که در تعریف موضوع بیان شد، شناخت حکم در فرایند استنباط، متوقف بر شناخت موضوع آن می باشد و شناخت موضوع مخترع شرعی به نوعی شناخت حکم آن نیز هست؛ زیرا تصور و شناخت حکم بدون شناخت موضوع آن ناممکن است.

شش. متصدی شناخت: هرچند در شناخت احکام تنها متصدی شناخت فقیه و مجتهد می باشد، اما متصدی شناخت در موضوعات فقهی، متناسب با نوع موضوع، متفاوت می باشد؛ همچون: فقیه، نهاد علمی-فقهی، اهل لغت و متخصص، متصدیان شناخت هستند. اما در این پژوهش، متصدی شناخت در موضوع مخترع شرعی، مؤسسه موضوع شناسی احکام فقهی است که به عنوان یک شخصیت مستقل حقوقی مجتهد، با هدف دستیاری و ابزاری در دست فقیه می باشد که با نگرش فقهی در شناخت چپستی، شرایط و اجزاء آن با مراجعه به منابع معتبر فقهی، استنباط نموده و متصدی شناخت آن می باشد.

بنابراین، با توجه به ارکان شناخت موضوع مخترع شرعی، دانسته می شود که ارکان شناخت موضوعات مخترع شرعی با ارکان شناخت احکام فقهی، یکسان می باشد که در نتیجه، شناخت موضوع مخترع شرعی همانند روش شناخت احکام فقهی، مستلزم روش اجتهادی

می‌باشد؛ زیرا مهم‌ترین ارکان شناخت موضوع مخترع شرعی، همانند منابع، راه و روش شناخت آن، همان ارکان شناخت حکم شرعی هستند و مستلزم این است که متصدی شناخت آن نیز باید فقیه و مجتهد باشد؛ زیرا فهم از منابع فقهی، و کاربرد قواعد اصولی در شناخت موضوع، نیاز به تخصص و ملکه اجتهاد دارد تا توان کاربرد قواعد اصولی را در شناخت موضوع مخترع شرعی در آیات قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام داشته باشد و بدون ملکه اجتهاد، فاقد توان کاربرد قواعد اصولی و فقهی در فهم از آیات و روایات است. موضوع مخترع شرعی از سوی شارع مقدس ابداع شده که در آیات قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام آمده است. در نتیجه، در شناخت موضوع مخترع شرعی، نیاز به تخصص خاص و ملکه اجتهاد است.

۴. ادله ضرورت شناخت موضوع مخترع شرعی

هرچند از عبارت سیدطباطبایی رحمته‌الله در کتاب عروة الوثقی در باب تقلید، از ذیل مسئله شماره یک، دانسته می‌شود که مکلف در اجتهاد یا تقلید یا احتیاط مخیر است، ولی از مسئله ۲-۵ دانسته می‌شود که احتیاط در شبهه مصداقیه، ممکن است که حکم آن روشن باشد (طباطبایی، ج ۱، ص ۳-۴). بنابراین، مقام این احتیاط بعد از موضوع‌شناسی و استنباط حکم شرعی است که مکلف در مقام عمل، مخیر است که بر اساس اجتهاد، تقلید یا احتیاط عمل نماید. بنابراین، اجتهاد در مقام شناخت موضوع و حکم شرعی، ضرورت دارد و احتیاط در برابر اجتهاد در مقام شناخت نمی‌باشد تا تصور شود که انسان در اجتهاد یا احتیاط مخیر است؛ زیرا اجتهاد در مقام شناخت کاربرد دارد و احتیاط در مقام عمل، در مصداق خارجی موضوع، ممکن می‌شود که در عرض تقلید قرار می‌گیرد. حتی در صورت شک در این که نماز با سوره واجب است یا بدون سوره، احتیاط در این مورد، موجب تکرار عمل «نماز» است و این احتیاط، مستلزم شناخت کلیت موضوع است که نماز چند جزء دارد و سوره نیز جزء این عمل مرکب (نماز) است یا نه؟ همین شناخت عمل مرکب (نماز) به صورت کلی با اجتهاد از منابع فقهی با کاربرد قواعد اصولی و فقهی محقق می‌شود، سپس نوبت به مقام عمل می‌رسد که مکلف یا احتیاط یا تقلید می‌کند و اگر مجتهد باشد بر اساس اجتهاد خود عمل می‌کند. احتیاط در

اطراف علم اجمالی ممکن است و همین علم اجمالی نیز در بسیاری از موارد بدون اجتهاد ممکن نمی‌شود. اجتهاد در شناخت موضوع حکم شرعی، تبیین مفهوم کلی ذهنی از کلیت موضوع حکم است که در مرتبه شناخت حکم قرار دارد و شناخت حکم شرعی مستلزم شناخت موضوع آن می‌باشد. بنابراین، شناخت موضوع حکم شرعی برای فقیه در مقام استنباط حکم، ضرورت دارد؛ چون استنباط حکم بر شناخت موضوع آن، متوقف است. بنابراین، ادله ضرورت شناخت موضوع را می‌توان در دو دسته‌ی کلی قرار داد.

۱-۴. آیات

آیات قرآن کریم که دلالت بر ضرورت اجتهاد دارد، می‌توان در دو دسته قرار داد که عبارتند از: یک. **خطابات قرآنی:** خطابات عام که در قرآن مجید، حتی سنت نبوی ﷺ و امامان معصومین علیهم‌السلام به صورت خطابات عامی است که شامل تمام افراد انسان واجد شرایط تکلیف در هر شرایط زمان و مکان می‌شود؛ حتی خطابات شفاهی جنبه عمومیت دارد که شامل افراد زمان غیر خطابات شفاهی نیز می‌شود. چنان‌که عبارت‌هایی همانند «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»، «یا أَيُّهَا النَّاسُ» و «یا بَنِي آدَمَ»، «أَقِمْوْا» و «آمُرُوا» عمومیت دارد و شامل تمام افراد مکلف می‌شوند و تمام انسان‌های واجد شرایط تکلیف را به دقت در تدبر و بهره‌گیری از آیات دعوت می‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۵۴). چنان‌که یکی از اساسی‌ترین قواعد فقهی، قاعده اشتراک تکلیف یا اشتراک مکلفین از صدر اسلام تا روز قیامت اعم از مرد و زن در حکم شرعی است (بجنوردی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۵۳). بنابراین، تفکر و تأمل در آیات و روایات با هدف شناخت تکلیف شرعی بدون اجتهاد، ممکن نمی‌باشد و موضوعات مخترع شرعی همانند احکام تکلیفی در آیات بیان شده که شناخت آن‌ها نیز نیازمند اجتهاد است تا مفهوم، اجزاء، شرایط و ارکان آن از منابع فقهی استنباط شود.

دو. ضرورت مراجعه به علمای دین در آیات: ** در دو آیه شریفه قرآن کریم، به صورت صراحت به مردم دستور داده شده تا به عالمان و فقیهان مراجعه نموده و در چیزهایی که آگاهی ندارند از آن‌ها سؤال نمایند؛ همانند آیه: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل: ۴۳)،

اگر نمی‌دانید از آگاهان پرسید و آیه شریفه نفر: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (توبه: ۱۲۲). هرچند مورد نزول آیه «اهل ذکر»، دانشمندان اهل کتاب بیان شده و مورد نزول آیه نفر مسلمانان صدر اسلام است، ولی روشن است که مورد نزول آیات، موجب اختصاص یا قید نمی‌گردد و مانع کلیت و عمومیت احکام مستفاد از آن‌ها نمی‌شود (همان). به همین جهت دانشمندان علم اصول و فقه‌های اهل بیت علیهم‌السلام به این آیه، برای حجیت خبر واحد، جواز تقلید از مجتهد و وجوب تفقه استدلال کرده‌اند (موحدی نجفی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۱-۲۳، ج ۲، ص ۸۴ / حسینی صدر، ۱۴۲۲، ص ۳۰). هر چند «لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ» در آیه نفر، تمام عقاید، اخلاق و احکام اسلامی می‌شود و اختصاص به احکام ندارد، ولی تفقه یادگرفتن احکام به صورت تقلید یا به صورت سطحی نیست؛ بلکه به معنای اجتهاد از منابع اصلی می‌باشد. اجتهاد برای همه‌ی انسان‌ها موجب اختلال نظام زندگی، عسر و حرج می‌شود، ولی برای برخی از باب وجوب کفایی، ضرورت دارد که به استنباط احکام پردازند تا دیگران در مسائل احکام شرعی خودشان به آن‌ها مراجعه نمایند. چنان‌که برای وجوب و ضرورت تفقه، به ظهور لولایی تحضیضی و غایت تفقه که وجوب انذار و حجیت قول فقیهان در انذار استدلال شده است (موحدی نجفی، ج ۲، ص ۸۱-۸۳).

بنابراین، از آیات فوق دانسته می‌شود که بایستی عده‌ای از مسلمانان در هر عصری به عنوان واجب کفایی و گاهی عینی به استنباط احکام شرعی از منابع فقهی پردازند. یکی از مهم‌ترین مراحل استنباط حکم شرعی، شناخت موضوع آن به خصوص شناخت موضوع مخترع شرعی است؛ زیرا اولاً: شناخت حکم بدون شناخت موضوع ممکن نمی‌باشد. ثانیاً: موضوع مخترع شرعی با حکم شرعی، ارکان شناخت مشترک دارد که موضوع مخترع شرعی بدون اجتهاد قابل شناخت نمی‌باشد.

۲-۴. روایات

روایاتی که بر ضرورت شناخت موضوع مخترع شرعی در استنباط حکم شرعی دلالت دارند،

همان مجموعه‌ای از روایات هستند که بر ضرورت استنباط حکم و فتوا دلالت دارند. این روایات در دسته‌های گوناگونی قرار می‌گیرند. در این قسمت، به عنوان نمونه، به چند دسته از این روایات پرداخته می‌شود:

الف) روایاتی که بر اجتهاد و استنباط دلالت دارند: این دسته از روایات به صورت کلی

بر اجتهاد و استنباط حکم فرعی دلالت دارد که بر دو صورت قابل دسته‌بندی‌اند:

یک. روایات بسیاری از اهل بیت علیهم‌السلام نقل شده که به اصحاب خود دستور فتوا می‌داده‌اند. برای نمونه، در بخشی از نامه امام علی علیه‌السلام به قثم بن عباس آمده است که به او دستور می‌دهد بعد از اقامه حج برای مردم و یادآوری روزهای خدا، برای مردم بنشیند و فتوا دهد: «اجلس لَهُمُ الْعَصْرَيْنِ فَأَقِّتِ الْمُسْتَفْتَى وَ عَلِّمِ الْجَاهِلَ وَ ذَاكِرِ الْعَالَمَ» (نهج البلاغه، نامه ۶۷). این دستور به فتوا دادن، بدون تردید فراتر از نقل صرف آیات و روایات است؛ بلکه دلالت بر اجتهاد از منابع فقهی دارد و اجتهاد نیز مرکب از شناخت موضوع و حکم است. همچنین، سلیم بن ابی حیّه نقل می‌کند که از امام صادق علیه‌السلام درخواست توصیه نمودم، حضرت ایشان را به ابان بن تغلب ارجاع داده و فرمودند که او احادیث بسیاری از ما شنیده است و احادیث او را مستقیماً برای مردم بازگو کند. سپس فرمودند که پدرم، امام باقر علیه‌السلام، به ابان بن تغلب فرموده است: «اجلس فی مسجد المدینه و أَقِّتِ النَّاسَ فَإِنِّي أَحِبُّ أَنْ يُرَى فِی شِيعَتِي مِثْلُكَ» (نوری، ۱۴۰۸: ج ۱۷، ص ۳۱۵). این روایات نشان می‌دهند که فتوا بدون اجتهاد ممکن نیست و اجتهاد مستلزم شناخت موضوع و حکم می‌باشد؛ زیرا استنباط حکم بر شناخت موضوع مبتنی است.

دو. در برخی از روایات، امام معصوم علیه‌السلام بیان کلیات و اصول را به خودشان نسبت داده و فقیهان را مکلف به تقریر یا استنباط احکام فرعی نموده‌اند. از جمله، امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام به راوی فرمود: «عَلَيْنَا الْقَاءُ الْأُصُولِ إِلَيْكُمْ وَ عَلَيْكُمْ التَّفَرُّعُ» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۷، ص ۶۲). همچنین، از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که به هشام بن سالم فرمودند: «إِنَّمَا عَلَيْنَا أَنْ نُلْقِيَ إِلَيْكُمْ الْأُصُولَ وَ عَلَيْكُمْ أَنْ تُفَرِّعُوا» (قمی، ۱۳۶۹: ج ۱، ص ۹۷). مرحوم مجلسی (۱۴۰۳: ج ۲، ص ۲۴۵) با نقل روایاتی مشابه از زراره و ابوبصیر از امام باقر و امام صادق علیه‌السلام، این احادیث را دلیل بر جواز استنباط احکام از عمومات می‌داند. این دسته از روایات، به ویژه

با توجه به کلمات امری مانند «أفت»، «إجلس» و «ان تفرّعوا»، نه تنها جواز بلکه ضرورت اجتهاد در احکام فرعی را نشان می‌دهند. از آنجا که موضوعات مخترع شرعی نیز در لسان ادله بیان شده‌اند، شناخت آن‌ها نیازمند اجتهاد است.

ب) روایاتی که از فتوای بدون علم نهی می‌کنند: امام صادق علیه السلام از پدرانسان از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: «مَنْ أَقْتَى النَّاسَ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ النَّاسِخَ وَ الْمُنْسُوخَ وَ الْمُحْكَمَ وَ الْمُتَشَابِهَ فَقَدْ هَلَكَ وَ أَهْلَكَ» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۴۳). مفهوم و دلالت التزامی این حدیث آن است که فتوا دادن با علم و توانایی شناخت ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه جایز است. در حدیث دیگری آمده است که امام صادق علیه السلام به مفضل بن یزید فرمود: «أَنْهَكَ أَنْ تَدِينَ اللَّهَ بِالْبَاطِلِ وَ تُفْتِيَ النَّاسَ بِمَا لَا تَعْلَمُ» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۱، ص ۴۰۱). این نهی از فتوا دادن بدون علم، به ضرورت داشتن علم و آگاهی در هنگام فتوا و اجتهاد اشاره دارد. از آنجا که موضوع مخترع شرعی نیز در ادله شرعی بیان شده، شناخت آن مستلزم علم و اجتهاد است.

ج) روایاتی که به تعلیم روش استنباط احکام و اجتهاد می‌پردازد: عبدالاعلی مولى آل سام می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: پایم لغزید و ناخنم کنده شد، با پارچه‌ای انگشتم را بسته‌ام، برای وضویم چه کنم؟ فرمود: «يُعْرِفُ هَذَا وَ أَشْبَاهُهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرْجٍ امْسَحْ عَلَيْهِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵، ص ۱۰۵). این پاسخ امام علیه السلام تعلیم روش استنباط از قرآن کریم بر اساس قاعده نفی حرج است. در روایت دیگری، امام باقر علیه السلام در پاسخ به سوالی درباره دلیل قرآنی حرمت ازدواج با اهل کتاب فرمودند: «وَلَا تُمَسِّكُوا بِعَصَمِ الْكَوَافِرِ» (ممتحنه: ۱۰) (حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۰، ص ۵۳۴). همچنین، زراره از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که در مورد چگونگی دانسته شدن مقدار مسح سر و پا سوال نمود، و امام علیه السلام با اشاره به آیه وضو (مائده: ۶) و دلالت حرف «باء» در «برؤوسکم» به استنباط حکم پرداختند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۳، ص ۳۰). این روایات نشان می‌دهند که ائمه علیهم السلام خود به تعلیم روش استنباط احکام از منابع می‌پرداختند، که این امر شامل شناخت موضوعات احکام نیز می‌شود. در روایت دیگری، امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ فِي أَخْبَارِنَا مُتَشَابِهًا كَمُتَشَابِهِ الْقُرْآنِ وَ

ضرورت شناخت موضوع مخترع شرعی برای فقیه در فرایند استنباط حکم شرعی □ ۲۱

مُحْكَمًا كَمُحْكَمِ الْقُرْآنِ فَرُدُّوا مُتَشَابِهَهَا إِلَى مُحْكَمِهَا وَ لَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهَا دُونَ مُحْكَمِهَا فَتَضِلُّوا» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ص ۱۸۵). این حدیث بر ضرورت ارجاع متشابهات روایی به محکومات آن تأکید دارد، که این امر در شناخت دقیق موضوعات احکام نیز کاربرد دارد. همچنین، استدلال امام علی علیه السلام به آیات قرآن در قضیه زنی که پس از شش ماه وضع حمل کرده بود (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ج ۲، ص ۴۲۸) نشان می‌دهد که شناخت موضوع (حداقل زمان حمل) از طریق استنباط از آیات صورت می‌گیرد و این شناخت موضوع، بر حکم مترتب اثر می‌گذارد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «مَا خَلَقَ اللَّهُ حَلَالًا وَ لَا حَرَامًا إِلَّا وَ لَهُ حَدٌّ كَحُدُودِ الدَّارِ... وَ أَرُشُ الْخَدَشِ فَمَا سِوَاهُ وَ الْجِلْدَةُ وَ نِصْفُ الْجِلْدَةِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۵۹). این حدیث نیز بر وجود حدود و مشخصاتی برای محرمات و محاللات دلالت دارد که شناخت این حدود و مشخصات (که به موضوع حکم بازمی‌گردد) نیازمند اجتهاد است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَا مِنْ شَيْءٍ يَقْرَبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَ يَبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَ قَدْ أَمَرْتُكُمْ بِهِ وَ مَا مِنْ شَيْءٍ يَقْرَبُكُمْ مِنَ النَّارِ وَ يَبَاعِدُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا وَ قَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۷۴). این حدیث بیانگر ارائه کلیات احکام است که استنباط جزئیات و شناخت دقیق موضوعات آن‌ها نیازمند اجتهاد است.

همچنین، امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تَبَيَانَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى وَ اللَّهُ مَا تَرَكَ اللَّهُ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ حَتَّى لَا يَسْتَطِيعَ عَبْدٌ يَقُولُ لَوْ كَانَ هَذَا أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ - إِلَّا وَ قَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۵۹). و نیز فرمود: «مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ فِيهِ كِتَابٌ أَوْ سُنَّةٌ» (همان). این احادیث بر وجود کلیات و اصولی در قرآن و سنت دلالت دارند که شناخت تفصیلی احکام و موضوعات آن‌ها از طریق اجتهاد میسر است.

(د) روایات حل تعارض احادیث: شیخ حر عاملی در کتاب وسائل الشیعه بابی را به روایات حل تعارض اختصاص داده است (حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۸، ابواب مربوطه). از جمله، محمد بن ابی عمیر از عبدالرحمن بن ابی عبدالله نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ حَدِيثَانِ مُخْتَلِفَانِ فَأَعْرِضُوهُمَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ - فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ

وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَرْدُوهُ» (همان: ص ۸۴). این دسته از روایات، که روش حل تعارض را تعلیم می دهند، به طور ضمنی بر ضرورت اجتهاد دلالت دارند؛ زیرا در صورت عدم نیاز به استنباط و اجتهاد، ارائه راه حل برای تعارض روایات معنا نخواهد داشت. این روش حل تعارض در شناخت موضوعات مخترع شرعی نیز کاربرد دارد، زیرا آن‌ها در ارکان شناخت با احکام فقهی مشترک هستند.

۳-۴. دلیل عقلی

از منظر عقل، نسبت میان حکم شرعی و موضوع آن، مشابه نسبت عرض و جوهر است. همان‌طور که در فلسفه ثابت شده است، عرض بدون اتکا به جوهر، وجود و مفهومی مستقل ندارد (برای مثال، ر.ک. صدرالمألهین شیرازی، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، ج ۱، ص ۵۵). به همین قیاس، حکم شرعی نیز بدون تصور و شناخت موضوعی که بر آن بار می شود، قابل فهم و ادراک نیست. به بیان دیگر، حکم شرعی، وصفی است که بر موضوع عارض می گردد و بدون شناخت آن موضوع، این وصف معنا نخواهد داشت.

در حقیقت، شناخت دقیق و کامل موضوع مخترع شرعی، شرطی لازم برای شناخت صحیح حکم مترتب بر آن است. زیرا، همان‌طور که در علم اصول فقه مطرح است، فهم دقیق متعلق حکم (موضوع) در استنباط خود حکم نقش تعیین کننده ای دارد (ر.ک. مظفر، اصول الفقه، ج ۱، ص ۱۲۵). اختلاف نظر فقها در بسیاری از مسائل فقهی ریشه در اختلاف برداشت آن‌ها از موضوع حکم دارد. اگر فقیهان در تعریف و تعیین حدود موضوعی اتفاق داشته باشند، احتمال اختلاف آن‌ها در حکم آن موضوع به مراتب کاهش می یابد.

استنباط حکم شرعی، در واقع، نوعی کشف و تبیین رابطه ای است که شارع مقدس میان حکم و موضوع برقرار ساخته است. این پرسش مطرح است که حکم شرعی در مقام جعل و تشریع بر چه نوع موضوعی بار شده است و دلالت ادله اربعه (قرآن، سنت، عقل و اجماع) ناظر به کدام مصداق از موضوع می باشد؟ برای مثال، در مورد وجوب نماز یومیه، آیا این وجوب به مطلق نماز تعلق گرفته است یا نماز با سوره ای خاص را نیز شامل می شود؟ یا در

بحث حرمت ربا، آیا استثنائات وارد شده (مانند قرض الحسنه) حدود و ثغور مشخصی دارند؟ پاسخ به این سوالات مستلزم شناخت دقیق موضوع حکم است. چنان‌که برخی از اصولیین تصریح کرده‌اند، رابطه میان حکم و موضوع، رابطه‌ای تکوینی و ناشی از اقتضای ذات موضوع نیست، بلکه رابطه‌ای تشریعی و ناشی از جعل شارع است (ر.ک. حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ج ۱، ص ۱۰). با این حال، این جعل بر موضوعی محقق می‌شود و فهم چگونگی این تحقق، متوقف بر شناخت آن موضوع است. به همین دلیل، شناخت موضوعات در فهم و استنباط احکام آن‌ها نقش بنیادینی ایفا می‌کند و هرچه این شناخت دقیق‌تر باشد، استنباط حکم نیز از دقت بیشتری برخوردار خواهد بود. شیخ انصاری^(ره) نیز در آثار اصولی خود، بارها به این نکته اشاره کرده‌اند که منشأ بسیاری از تردیدها در حکم شرعی، ناشی از ابهام در شناخت موضوع و متعلق آن حکم است («أنه كثيرا ما يقع الشك في الحكم من جهة الشك في أن موضوعه ومحلّه»؛ انصاری، ۱۴۲۸ق: ج ۳، ص ۳۹۴). بنابراین، استنباط صحیح حکم شرعی، عقلاً متوقف بر شناخت دقیق موضوع آن می‌باشد؛ زیرا تصور حکم بدون تصور متعلق آن، امری ناممکن است.

۴-۴. سیره فقیهان شیعه

هرچند سیره فقیهان به عنوان یک دلیل مستقل در عرض ادله اربعه (کتاب، سنت، عقل و اجماع) برای اثبات ضرورت شناخت موضوع مخترع شرعی مطرح نمی‌شود، اما می‌توان آن را به عنوان یک مؤید قوی و شاهدهی روشن بر این ضرورت دانست. با نگاهی به تاریخ تکوین و تطور دانش فقه امامیه، آشکار می‌شود که در تمامی ادوار، از عصر حضور ائمه معصومین^(علیهم‌السلام) تا زمان حاضر، فقهای برجسته و صاحب فتوا همواره به استنباط احکام شرعی از منابع معتبر (کتاب، سنت، عقل و اجماع) پرداخته و نتایج اجتهادات خود را در اختیار عموم مؤمنین قرار می‌داده‌اند. این امر ناشی از پویایی شریعت و نیاز به پاسخگویی به مسائل مستحدثه و به‌روزرسانی فهم احکام الهی در پرتو شرایط زمان و مکان مختلف بوده است (ر.ک. خمینی، تحریرالوسیله، ج ۱، مقدمه).

در علم فقه امامیه، بر خلاف برخی دیگر از مذاهب اسلامی، تقلید از مجتهد متوفی جایز نیست و مکلفین موظف به تقلید از مجتهد زنده و اعلم هستند (ر.ک. خویی، منهاج الصالحین، ج ۱، مسئله ۱). این فتوا نیز بر پویایی اجتهاد و ضرورت مراجعه به فهم روزآمد فقها از شریعت دلالت دارد. فقهای معاصر نیز، با بهره‌گیری از میراث علمی فقهای سلف و با تکیه بر مبانی استنباط، به تحقیق در مسائل جدید و پاسخگویی به نیازهای زمان می‌پردازند (ر.ک. سیستانی، منهاج الصالحین، ج ۱، مقدمه).

نکته قابل توجه این است که بخش عمده‌ای از مباحث مطرح شده در کتب فقهی، به تبیین و تحلیل موضوعات احکام اختصاص یافته است. فقها در آثار خود، با دقت به بررسی عنوان، اسباب، موانع، اجزاء، شرایط و چستی موضوعات مختلف عبادات (مانند طهارت، صلاة، حج، صوم)، معاملات (مانند بیع، اجاره) و سایر ابواب فقهی پرداخته‌اند. نظام‌مندی کتب فقهی بر اساس ابواب و فصولی که غالباً با موضوعات فقهی عنوان‌گذاری شده‌اند (مانند کتاب الطهارة، کتاب الصلاة، کتاب البیع)، خود گواه بر اهمیت شناخت دقیق موضوع در فقه است. آثاری مانند گار همچون وسائل الشیعه شیخ حر عاملی، شرایع الاسلام محقق حلی، جواهر الکلام شیخ محمدحسن نجفی، مکاسب شیخ انصاری و شرح لمعه شهید اول و ثانی، همگی مشحون از بحث‌های دقیق پیرامون موضوعات احکام هستند.

در عصر حاضر نیز، با ظهور مسائل و موضوعات نوپدید، اهمیت موضوع‌شناسی بیش از پیش آشکار شده است. تاسیس مراکز تخصصی موضوع‌شناسی فقهی نشان از توجه حوزه‌های علمیه به این امر مهم دارد. این مراکز به صورت تخصصی به تحقیق و بررسی ماهیت، ابعاد و احکام موضوعات مستحدثه می‌پردازند.

بنابراین، سیره مستمره فقیهان شیعه در طول تاریخ، مبنی بر تحقیق و تدقیق در موضوعات احکام در کنار استنباط خود احکام، مؤید این نکته است که شناخت دقیق موضوع، لازمه اجتهاد صحیح و فهم درست شریعت است. به ویژه در مورد موضوعات مخترعه شرعی که اساساً بدون مراجعه به فقیه و به‌کارگیری روش اجتهادی نمی‌توان به کنه آن‌ها پی برد؛ زیرا این موضوعات در لسان ادله فقهی بیان شده‌اند و فهم آن‌ها نیازمند ملکه اجتهاد است.

نتیجه

استنباط حکم شرعی، فرایندی است که اساساً بر شناخت دقیق موضوع آن استوار است. مرحله شناخت موضوع، از یک سو، به لحاظ منطقی مقدم بر شناخت حکم شرعی است؛ زیرا حکم، وصفی است که بر موضوع عارض می‌گردد و تصور موصوف (موضوع) پیش از تصور وصف (حکم) ضروری است (ر.ک. منطق مظفر، المنطق، ص ۸۵). از سوی دیگر، موضوع مخترع شرعی و احکام فرعی در ارکان شناخت مشترک هستند؛ همان‌گونه که استنباط احکام فرعی نیازمند اجتهاد و به‌کارگیری اصول و قواعد فقهی و اصولی است، شناخت و استخراج موضوع مخترع شرعی از منابع فقهی نیز مستلزم همین روش اجتهادی است.

به طور کلی، ادله ضرورت شناخت موضوع مخترع شرعی برای فقیه در فرایند استنباط حکم شرعی را می‌توان در دو دسته اصلی خلاصه نمود:

نخست؛ ادله ضرورت استنباط حکم شرعی به طور عام. از آنجا که موضوع مخترع شرعی توسط شارع مقدس ایجاد شده و در لسان ادله (قرآن و سنت) بیان شده است، شناخت آن مستلزم مراجعه تخصصی به این منابع و به‌کارگیری روش‌های فهم آن‌ها (یعنی اجتهاد) است. شناخت این نوع موضوع، همپای شناخت خود احکام قدمت دارد؛ زیرا هیچ حکمی بدون تصور و تعیین موضوع آن قابل استنباط نیست. با توجه به آیات قرآن کریم (مانند آیه نفر: توبه، ۱۲۲)، روایات معصومین علیهم‌السلام (مانند روایات دال بر جواز و ضرورت فتوا و تعلیم روش استنباط) و سیره مستمره فقیهان در طول تاریخ عصر حضور و غیبت، شناخت موضوع مخترع شرعی برای فقیه در مقام استنباط حکم شرعی امری ضروری است.

دوم؛ استنباط حکم شرعی مستقیماً بر شناخت موضوع آن متوقف است. شناخت ماهیت، حدود، اجزاء و شرایط موضوع مخترع شرعی، و تعیین سنخیت و نوع رابطه آن با حکم شرعی، تنها از طریق اجتهاد و توسط فقیه متخصص میسر است. ابهام در شناخت موضوع، لاجرم به ابهام در شناخت حکم منجر خواهد شد. بنابراین، با توجه به ادله عقلی و نقلی و سیره فقیهان، می‌توان نتیجه گرفت که شناخت دقیق و اجتهادی موضوع مخترع شرعی، ضرورتی انکارناپذیر برای فقیه در فرایند استنباط حکم شرعی می‌باشد.

کتابنامه

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

آل فقیه عاملی، محمد. *الاصول العملية*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۲۵ق. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد. *تفسیر القرآن العظیم*. ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹ق.

امام خمینی، روح الله. *تنقیح الاصول: تقریرات حسین تقوی استهاردی*. اول، تهران-ایران؛ موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۴۰۹ق.

انصاری، مرتضی بن محمد امین. *فرائد الاصول*. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری، ۱۴۲۸ق. بجنوردی، سید محمد. *قواعد الفقهیه*. تهران: مؤسسه عروج، ۱۴۰۱ق.

بروجردی، محمد تقی. *اجتهاد و تقلید*. اول، قم-ایران، دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، ۱۴۲۲ق.

بروجردی، محمد تقی. *اجتهاد و تقلید*. اول، قم-ایران، دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، ۱۴۲۲ق.

بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل. *الحاشیه علی مدارک الأحکام*. اول، قم-ایران، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۹ق.

بیات، حجت الله. «بازخوانی ویژگی‌ها و فرایند شناخت موضوعات احکام فقهی». فصلنامه علمی-پژوهشی فقه، ش ۹۷، ص ۱۴۵-۱۷۲، ۱۳۹۸.

بیات، حجت الله. «روش شناخت فقهی موضوعات عرفی». فصلنامه علمی-پژوهشی جستارهای فقهی و اصولی، سال ششم، ش ۱۹، ص ۳۵-۶۰، ۱۳۹۹.

بیات، حجت الله. «کاوش‌نو در متصدیان شناخت موضوعات احکام فقهی». فصلنامه علمی-پژوهشی فقه، ش ۹۹، ص ۱۵۱-۱۷۲، ۱۳۹۸.

بیات، داود. *مبانی معرفت‌شناسی موضوعات احکام فقهی*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۸.

حرعاملی، محمد بن حسن. *وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*. قم: مؤسسه آل

البيت عليه السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۹ ق.

حسینی صدر، سید صدرالدین، *اجتهاد و تقلید*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۲۲.
حسینی عاملی، سید جواد بن محمد. *مفتاح الكرامة*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ هـ.

حکیم، سید محسن. *مستمسک العروة الوثقى*. نجف: مطبعة الآداب. بی تا.
خمینی، سید روح الله. *تحریر الوسیله*. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س). بی تا.
خویی، سید ابوالقاسم. *منهاج الصالحین*. قم: نشر شهر. بی تا.
سیستانی، سید علی. *منهاج الصالحین*. قم: دفتر حضرت آیه الله سیستانی، بی تا.
صدرالمتألهین شیرازی، محمد بن ابراهیم. *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*. بیروت: دار إحياء التراث العربی. بی تا.

طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم. *العروة الوثقى*. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات. بی تا.
قمی، شیخ عباس. *سفینه البحار و مدینه الحکم والآثار*. تهران: انتشارات فراهانی، ۱۳۶۹.
کلینی، محمد بن یعقوب. *الکافی*. تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
مجلسی، محمدباقر. *عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال*. قم: مؤسسة الإمام المهدی عج، ۱۴۰۳ ق.

محقق کابلی. *المباحث الفقهیة*. ج ۱، ایران-قم، نشر اسماعیلیان، ۱۳۹۱.
مظفر، محمدرضا. *اصول الفقه*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. بی تا.
مظفر، محمدرضا. *المنطق*. قم: دار الزهراء. بی تا.

مکارم شیرازی، ناصر. *انوار الاصول*. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب عليه السلام، ۱۳۸۵.
مکارم شیرازی، ناصر. *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۸.

موحدی نجفی، محمدباقر. *البرهان السدید فی الاجتهاد و التقليد*. قم-ایران، نگین، ۱۴۲۹ ق.
موحدی، محمدتقی. *اصول الاستنباط (الحلقات الثانية)*. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۷.
نوری، حسین بن محمدتقی. *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۸ ق.

